

## "توافق نامه" لوزان و نگاهها!

تعمیر، تقاسیر و ارزیابی‌ها پیرامون "توافق نامه"ی لوزان، گونه‌گونه است و مسلماً، این دست قرار و مدارها، به هر کجا ختم شود، ثمره‌ی مثبتی، در فضای سیاسی جامعه و در بهبودی زندگی میلیون‌ها انسان دردمند نخواهد داشت. همه‌اش بده و بستان بالائی‌ها، همه‌اش بازی‌های سیاسی و جنگ و جدل بزرگان سرمایه، توافق بر سر تعریف و باز تعریف تقسیم مجدد جهان، همه‌اش هم‌وار نمودن چرخه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری ست و بدون شک چنین توافقی، در مسیر منفعت کارگران، زحمت‌کشان و محرومان نیست. مضامین و مفاد "توافق نامه" در جهت، انبان بیش از این مال و منال طبقات حاکم و در جهت انحراف افکار عمومی و سرکوب آسان‌تر اعتراضات آتی مردمی ست. بنابر این ضروری ست، تا "توافق نامه" لوزان را در چهارچوبه‌ی کلان‌تر سیاسی، مورد بررسی قرار داد و به حساب تن دادن سران رژیم جمهوری اسلامی، به "خفت و خواری" و یا به حساب جنگ و دعوی سران حکومت با قدرت‌مداران بین‌المللی نه گذاشت.

بر خلاف نظرات و نگاه‌های رایج در درون چپ خارج از کشوری، چگونه‌گی بر سر کار آمدن سران حکومت و هم‌چنین عمل کرد چندین دهه‌ی شان، راه هر گونه کج‌اندیشی و بدفهمی را بسته است و به عمل دریافته شده است که تا به حال، سیاست‌های این نظام، در جهت و در چهارچوبه‌ی سیاست‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری، و هم‌چنین سرکوب بی‌وقفه‌ی مطالبات پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان بوده است. در کنفرانس گوادلوپ و با توافق، سران حکومت فعلی را به مردم تحمیل نمودند، تا خط و خطوط طبقه‌ی سرمایه‌داری، از جاده‌ی اصلی‌اش منحرف نشود. این نظام را بر سر کار گذاشته‌اند تا جنبش‌های اعتراضی را، یکی پس از دیگری، تار و مار نماید و بنابه ده‌ها دلیل، سران حکومت، ملزم به وفاداری عملی طرح‌ها و برنامه‌های سرمایه‌داران، در درون جامعه و منطقه‌اند. تاکنون این چنین بوده است و بی‌گمان اجرایی سوژه‌ها و موضوعات گوناگون، نه به "لج و لجاجت" و یا "نرمش" دولت‌ها و حکومت‌های سراپا مسلح و وابسته، بل به او ضاع اعتراضی و به کساکش و رقابت‌های بزرگان امپریالیستی مربوط می‌شود. در حقیقت نظام‌هایی هم‌چون نظام جمهوری اسلامی به عنوان بازی‌گران و جاده صاف کنان، راه‌ها و سیاست‌های امپریالیستی در منطقه‌اند و با این اوصاف، صحیح نیست، قیل و قال سران حکومت، مبنی بر دست‌یابی انزوی هسته‌ای "حق مسلم ماست"، را جدی گرفت و به تبعی آن، "توافق" لوزان را به پای "عقب‌نشینی" سران نظام و هم‌وار شدن مبارزه‌ی طبقاتی در درون جامعه‌ی ایران نوشت. آن چه در این میان و در کوتاه مدت، می‌توان در نظرها گنجاند، آن است که، عجالتاً سیاست حمله و جنگ، جای خود را به تفاهم و مذاکره داده است و هم‌چنین سیاست علنی تر شدن گفت‌وگو و قراردادهای کلان‌تر اقتصادی - نظامی، جای خود را به روابط پنهانی و محدودتر داده است. لوزان در کنه خود، حاوی چنین توافقات و پیام‌های روشنی ست و کم‌ترین چشم‌اندازی در بهبودی فضای سیاسی - اقتصادی و نظامی جامعه نیست، هم‌چنان میلیون‌ها توده‌ی دردمند، شاهد سیاست‌های چپاول و استثمارگرانه‌ی سران حکومت و این بار، به بهانه‌ی "مقاومت اقتصادی" و "بازسازی و ترمیم" روابط "ترک برداشته" با محافل امپریالیستی، و آن هم به میزانی وسیع‌تر خواهند بود.

به دیگر سخن، لازم به تاکید است که در هیچ دوره و زمانی، قرار بر این نبوده - و نیست - که "خبر" چنین توافقاتی، نصیب مردم و جامعه شود. چرا که این نظام‌ها آمده‌اند تا مردم را سرکوب و منابع طبیعی و غنی جوامعی متفاوت را غارت نمایند؛ در هیچ شرایط و زمانی، طرف مردم و سازنده‌گی جامعه - نبوده و - نیستند و شعارها و قیل و قال‌های شان، عبث و دروغین است. خلاصه، سرانجامی و یا ناسرانجامی "توافق نامه"ی لوزان، در مسیر "عقب‌نشینی" سران نظام، و یا در مسیر خواسته‌ها و هم‌وار شدن مبارزه‌ی طبقاتی درون جامعه و مردم نیست، بلکه بیان‌گر اجرایی سیاست‌های امپریالیستی در این برهه از زمان، از جانب آنان و آن هم به عنوان بازی‌گران سیاسی منطقه‌ی خاورمیانه می‌باشد. شرح و بیانی به‌غیر از این، خوش‌خیالی، کج‌اندیشی و در خلاف افکار مارکسیست - لنینیستی ست. به این دلیل روشن که سران حکومت فاقد استقلال سیاسی اند و نمی‌توان نظر "چریک‌های فدائی خلق" مبنی بر این که .. "سران جمهوری اسلامی با امضای تفاهم مذکور به چه خفت و خواری‌ای در مقابل چشم جهانیان تن داده‌اند"، را صحیح و آنرا منطبق با شرایط جامعه‌ی مان دانست.

پُرسش اساسی این است، مگر مبارزه‌ی "ضد امپریالیستی" سران حکومت حقیقی، و واقعی بوده است که، امضای تفاهم نامه، منجر به "خفت و خواری" آنان گردیده است؟! نمی‌توان از یک سو به این نظر باور داشت که سران رژیم جمهوری اسلامی سراپا وابسته و فاقد استقلال سیاسی اند و از سوی دیگر و تلویحاً، امضای "توافق نامه"ی لوزان را، به پای عقب‌نشینی و با تن دادن آنان به "خفت و خواری" توضیح داد. مسلماً سران حکومت و بر خلاف نظر "چپ‌خا"، لحظه‌ای از حیات سیاسی شان، از بی‌گیری سیاست‌های اقتصادی - سیاسی ارباب‌شان باز نمانده‌اند و گام به گام، در جهت اجرایی برنامه‌های قدرت‌مداران بین‌المللی، چه در درون جامعه و چه در منطقه حرکت نموده‌اند، پُر واضح است که پائین‌ترین عدول از سیاست‌های دیکته شده‌ی امپریالیستی، به معنای پائین آمدن آنان، از تاج و تخت حکومتی ست. ده‌ها مورد در تأیید این حکم وجود دارد که "سریچی"، "تختلی" و "گردن‌کشی" هر یک از نظام‌ها و عناصر وابسته‌ی حکومتی، چه عواقب و سرنوشتی خواهد داشت و چگونه قدرت‌مداران بین‌المللی به بهانه‌های واہی، دست‌نشانده‌گان و منتخبین "لج‌باز" خود را به زیر می‌کشند و عناصر و نظام‌های دیگری را جای‌گزین آن‌ها می‌نمایند. با این اوصاف کم‌ترین پتانسیل و ظرفیتی مبنی بر مخالفت و سریچی از سیاست‌های امپریالیستی از جانب دولت‌ها و عناصر وابسته نیست و به عبارتی روشن‌تر، "توافق نامه"ی لوزان هم، نه "عقب‌نشینی" و یا "باج‌دهی" سران رژیم جمهوری اسلامی به اربابان، بل در پا سخ به این دوره از کش مکش‌ها و توافقات محافل بزرگ امپریالیستی ست.

پیدا است که مردم از دست نظام‌های استثمارگر و سرکوب‌گر زل‌زاند و به‌طور قطع و بعضاً از آنان، پی برده‌اند که سیاست‌های روزانه و دائمی جمهوری اسلامی، بر گرفته از سیاست‌های امپریالیستی ست؛ پی برده‌اند که پایه‌های این نظام بدون حمایت سیاسی - اقتصادی و نظامی ارباب‌شان یا بر جا نخواهد ماند و در اثر اعتراضات مردمی، صدمات جدی خواهد دید. این نظام فاقد پائین‌ترین پایگاه اجتماعی ست و با این اوصاف، تولید تنش ظاهری، و داد و بی‌دادهای دروغین و بولف‌های سیاسی سران حکومت به معنای مخالفت جدی با محافل امپریالیستی نیست و نمی‌توان به مانند "حزب کمونیست کارگری ایران" بر این نظر تاکید داشت که: .. "عقب‌نشینی جمهوری اسلامی راه پیشروی بیشتر مردم در مبارزه برای معیشت و منزلت را هموار می‌کند" و یا با این ایده‌ی "حزب کمونیست کارگری ایران" (خط رسمی)، هم سو بود که .. "اگر این توافقات آنطور که نوشته شده است تیرماه امسال به اجرا در آید یکی از مهمترین موانع بسط و گسترش مبارزه طبقاتی در ایران از پیش پا بر داشته خواهد شد و صف دوستان و دشمنان مردم بیش از پیش شفاف رو در روی هم قرار خواهند گرفت!!"

بر خلاف چنین نظرات و گرایشانی، افسار نظام جمهوری اسلامی، به مانند تمامی نظام‌های منطقه، در دست قدرت‌مداران بین‌المللی ست، چنین نظام‌هایی، یک لحظه قادر به انتخاب سیاست مستقل اقتصادی نیستند و مهم‌تر از همه از این‌ها، توان راه‌اندازی و "تولید انرژی هسته‌ای" و دیگر کارخانه‌جات را دارا نمی‌باشند. بند ناف رژیم‌هایی هم چون رژیم جمهوری اسلامی به حاکمان بزرگ و صل است و مسلم است که کارخانه‌های متفاوت تولیدی این نظام، با قطع هر گونه مواد اولیه از جانب قدرت‌مداران بین‌المللی، به "امام زده" تبدیل و فاقد پائین‌ترین ارزش‌های تولیدی - اقتصادی‌اند. چرا که اقتصاد ایران ناموزون و وابسته به محافل بزرگ امپریالیستی ست. بنابراین چگونه می‌توان به خود قبولاند که امضای "توافق‌نامه" از جانب سران حکومت ایران را می‌بایست به حساب "عقب‌نشینی"، به حساب "خفت و خواری" و یا به عنوان پیش درآمد رشد و شکوفائی مبارزاتی، و رفع مهم‌ترین موانعی مبارزه‌ی طبقاتی گذاشت؟! کدام منطق کمونیستی می‌تواند این گونه بده و بستان‌ها و توافقات قدرت‌مداران بین‌المللی را در چهارچوبه‌ی "پیشروی" اعتراضات مردمی و برکناری مشکلات و معضلات مبارزه‌ی طبقاتی در درون جامعه توضیح دهد؟ "توافق‌نامه"ی لوزان به همین میزان، به معنای به بند کشیدن مردم با شرایط جدید است و ربطی به تن دادن سران رژیم، به بی‌قراری و پستی، و یا ربطی به شکوفائی و پیش‌رونده‌گی مبارزات و اعتراضات مردمی در آینده ندارد. دولت‌های بزرگ، وظایف سران حکومت ایران را این گونه تعریف نموده‌اند و این که در آینده، "توافق" لوزان، کدامین مسیر را طی نماید، یا این که به چه سرنوشتی دچار گردد، مربوط به تنش‌های مابین محافل بزرگ امپریالیستی، به موقعیت و به عکس‌العمل مردم و سازمان‌ها و احزاب مدافع‌ی آنان می‌شود.

خلاصه این که پرونده‌ی پستی سران این نظام، بسیار و بسیار، پیش‌تر از امضای ورق‌پاره‌ی لوزان است. پرونده‌ی جنگ با عراق را در سال ۵۹ باز نمودند و در سال ۶۷ بستند؛ نیروهای سرکوب را به شکار کمونیست‌ها و مخالفین روانه ساختند و به بهانه‌های واهی و پوچ، زنان و جوانان را مورد تعرض وحشیانه‌ی خود قرار داده‌اند؛ به دانشگاه‌ها و زندان‌ها یورش برده - و می‌برند - تا مبادا روز و روزگاری، "آبرو، عظمت و منزلت" نظام از بین برود. این رژیم و همه‌ی عناصر نظام‌های امپریالیستی بیش از اندازه دروغ‌گو، ریاکار و وقیح‌اند و به هیچ منطق و آرمان مردمی پای بند نیستند و هم‌واره و هم‌فکر و ذکرشان، به هم بافتن دروغ‌های تازه‌تر و شعله‌ورتر نمودن تنش‌ها و جنگ‌های ارتجاعی به منظور تأمین درازمدت‌تر منافع‌ی طبقه‌ی سرمایه‌داری‌اند. بنابراین، در چنین شرایط بخرنج و در هم ریخته، وظیفه‌ی نیروهای کمونیستی ست تا با تمام توان در عرصه‌هایی هم چون نظری، ماهیت پس پرده‌ی توافقات و بده و بستان‌های امپریالیستی را افشاء و در همان حال و با نقش آفرینی عملی، جنبش‌های اعتراضی را به سمت جلو هدایت نمایند. مازاد بر این‌ها وظیفه‌ی جنبش کمونیستی و کمونیست‌ها، هم‌وار نمودن مبارزه‌ی طبقاتی و پُر نمودن تپه چاله‌ها و رفع موانعی ساخته شده‌ی حاکمان زورگوست و بر خلاف نظرات موجود درون نیروهای خارج از کشوری، باید اعلان نمود که، هیچ توافق امپریالیستی، مترادف با تن دادن سران نظام به خفت و خواری و مترادف با هم‌وار شدن مبارزه‌ی طبقاتی نبوده و نیست. تنها و تنها، در هنگامه‌ی تعرض بی‌امان کمونیست‌ها به حیات و هستی طبقه‌ی سرمایه‌داری ست که می‌توان، سخن از پیشروی اعتراضات کارگری - توده‌ای، و سخن از هم‌وار شدن مبارزه‌ی طبقاتی به میان آورد. حل معضلات و مشکلات طبقاتی و در حقیقت، باز نمودن گره‌های مبارزاتی، از آن، آرمان کمونیستی و آن‌هم با عمل مدافعین حقیقی‌اش و در تقابل با سیاست‌های افسار گسیخته‌ی طبقات حاکم می‌باشد. این‌ها تضمین‌کننده‌ی رفع دشواری‌های رو در روی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش و قربانیان نظام‌های امپریالیستی ست، و تنها در چنین شرایطی ست که می‌توان شاهد بر طرف شدن موانعی طبقاتی و پیشروی جنبش‌های اعتراضی بود.

شباهنگ راد

**مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۷، اردیبهشت ۱۳۹۴**

بازگشت